

قرآن کریم با ترجمه صالحی نجف‌آبادی*

• جويا جهانبخش

در سال‌های اخیر قرآن شناختی، عموماً، و ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی، خصوصاً، در کشور ما رونق و روایی چشمگیری یافته است. هر از گاهی ترجمه‌ای فردی یا گروهی از قرآن کریم به بازار دانش و فرهنگ عرضه می‌گردد و البته هنوز تا سرحد کفایت و بسندگی - اگر خود متصور باشید! - راهی دراز باقی است.

دیدن و بررسی‌دن ترجمه‌هایی که تازه به تازه و نو به نو از برای قرآن کریم سامان داده می‌شوند و طبع را به زیور خویش می‌آریند، ضرور است. زین رو، اگر بیش از ده ترجمه امروزی متداول را نیز در دسترس داشته باشید، خاصه اگر در حیطه اسلام‌پژوهی تخصص و تفرس می‌کنید، باز باید ترجمه‌های دیگر بجوید و گاه در گزارش معنای آیه‌ای یا واژه‌ای با آن ترجمه‌ها نیز مشورت کنید.

یکی از تازه‌ترین ترجمه‌های قرآن کریم که سالی است به بازار کتاب گام نهاده، ترجمه‌ای است از «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» (وابسته به «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم»).

در نگاه نخست، این ترجمه، ترجمه‌ای گروهی می‌نماید. بنابر توضیحی که در پیشگفتار ترجمه آمده، هنگامی که «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» یادداشت‌های قرآنی آقای هاشمی رفسنجانی (رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام) را با کوشش پیگیر گروهی سامان می‌داده و تکمیل می‌نموده و به انتظار آنها تحت عنوان تفسیر راهنما (که در بیست جلد به پایان رسیده) اشتغال داشته است، اندک اندک ضرورت همراه شدن ترجمه آیات با تفسیر یاد شده که به تدریج انتشار می‌یافته است،

*. جهان کتاب، سال سیزدهم، شماره ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷. نوشتار حاضر نقدی است بر قرآن کریم ترجمه مرکز فرهنگ و معارف قرآن. رسم‌الخط مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. ج: ۱. قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵.

خودنمایی می‌کند و با تلاشی سه ساله ترجمه حاضر فراهم می‌آید که نخست در تفسیر راهنما مورد استفاده قرار گرفته و اینک به صورت مستقل طبع و نشر گردیده است.

مراحل شکل‌گیری ترجمه را از قلم آقای علی خراسانی، سرپرست «مرکز فرهنگ و معارف قرآن»، بخوانید:

۱. «هسته اصلی ترجمه، براساس تفاسیر معروف شیعه و اهل سنت، مانند: تبیان، مجمع البیان، المیزان، تفسیر طبری، کشاف، التحریر و التّسویر و...، توسط حجت‌الاسلام و المسلمین نعمت‌الله صالحی شکل گرفت.

۲. تصحیح، ویرایش و بازسازی ترجمه در دو نوبت، یک بار همراه با ترجمه تدریجی قرآن و در نشست‌های مشورتی با مترجم ارجمند، و بار دیگر پس از پایان یافتن ترجمه، به وسیله حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا انصاری انجام شد.

۳. بررسی و بازنگری ترجمه به وسیله چندتن از اعضای گروه تفسیر راهنما، همراه با ارائه پیشنهادها اصلاحی انجام شد که بخش عمده آنها در اصلاح نهایی مورد توجه قرار گرفت.

۴. چون تدوین این ترجمه در اصل با هدف درج آن در تفسیر راهنما بود، طبعاً در برداشت‌های تفسیری، نظر گروه تفسیر مورد توجه قرار گرفت تا ترجمه آیات با تفسیر آنها هماهنگ باشد.

۵. پس از پیمودن مراحل پیشین، برای حصول اطمینان بیشتر، حجت‌الاسلام و المسلمین ابوطالب طالبی (عضو گروه تفسیر راهنما) ترجمه را از آغاز تا انجام به دقت بررسی و پیشنهادهایی را مطرح کردند که بخش عمده آنها با مشورت و رایزنی با مصحح و ویراستار محترم رعایت شد.» (پیشگفتار پیشگفته).

از این گزارش دو نکته کتاب‌شناختی مهم در باب این ترجمه مستفاد می‌گردد:

یکی آن که ترجمه حاضر، ترجمه مترجمی واحد است که در مراتب مختلف مورد ویرایش چند ویراستار قرار گرفته و در بهره‌ای از همین ویراستاری‌ها نیز همان مترجم واحد حضوری متشخص داشته است.

تلقی نویسنده پیشگفتار از این ترجمه نیز قاعده‌تاً چنان است که اشاره شد؛ چه از همان ترجمان معین با عنوان «مترجم ارجمند» یاد کرده‌اند و پیداست مترجم این ترجمه را یک نفر - و نه بیشتر - می‌دانند.

دوم آن که مترجم، آقای نعمت‌الله صالحی است، یعنی همان کسی که ترجمان واحد این مصحف شریف به شمار می‌آید و بنا بر عرف نشر بایسته می‌نمود نام او به عنوان ترجمان، نه در کنجی از پیشگفتار، که حتی بر روی جلد بیاید.

باری، گذشته از شایسته‌های حقوقی و بایسته‌های اخلاقی مربوط به نام مترجم، این پرسش به ذهن می‌آید که: کدام «نعمت‌الله صالحی»؟

اغلب کسانی که در دهه‌های اخیر با کتاب و قلم و سواد و بیاض در عرصه دین سروکاری جدی داشته‌اند، از نام «نعمت‌الله صالحی» به یاد مرحوم نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، نویسنده کتاب غوغا برانگیز شهید جاوید می‌افتند. آیا این «نعمت‌الله صالحی» همان «نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» است؟ پس چرا پسوند «نجف‌آبادی» اش که بدان اشتهار تام دارد، حذف گردیده؟

شنیده بودم که مرحوم صالحی نجف‌آبادی با گروه تدوین تفسیر راهنما همکاری جدی داشته است. آیا بخشی از آن همکاری، مشارکت در همین ترجمه متن قرآن کریم بوده و اینک از راه احتیاط و از رهگذر تشخیص مصلحت به آوردن نام او در پیشگفتار ترجمه و به نحوی نه چندان روشن و گویا بسنده شده است؟

پاسخ روشنی برای چنین پرسش‌ها که به خاطر می‌خوید نداشتیم تا آنکه نوشته‌ای از فاضل قرآن‌پژوه، حجت‌الاسلام محمدعلی کوشا، پرتوی بر تیرگی‌ها افکند. ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان «سیری در زندگی، اندیشه و آثار آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» در ضمن «آثار مخطوط» مرحوم صالحی به «ترجمه قرآن کریم» اشاره کرده و نوشته‌اند:

«این اثر ترجمه‌ای اجتهادی، مستقل، دقیق و در نوع خود کم‌نظیر است. آن مرحوم ویرایش آن را برای چاپ به این جانب سفارش کردند و بنا بود نشر کویر آن را چاپ نماید، ولی دفتر تبلیغات اسلامی قم خود را مالک آن دانست و مانع چاپ آن شد. آنها با اعمال سلیقه شماری از نویسندگان خود، می‌خواهند آن را به نام دفتر تبلیغات چاپ کنند.»^۱

قضیه تا حدودی آفتابی شد. پس ترجمه‌ای که پیش روی ماست، ترجمه مرحوم صالحی نجف‌آبادی است و این بر اهمیت آن می‌افزاید (هرچند از دامنه تصرفات دیگران در آن بی‌اطلاعیم).

مرحوم صالحی گرچه گاه لغزش‌های تحقیقی یا روش‌شناختی بارز داشته^۲ (و کدام پژوهنده است که بیش یا کم بدین لغزش‌ها گرفتار نباشد؟) مردی متبع و نوجو و نکته بین بود و همین خصائص آثار او را حتی برای مخالفان بصیرش خواندنی و قابل استفاده می‌کرد. حساب عوام‌زدگان و عوام‌فریبان البته جداست که اغلب نه بصیرند و نه خواهان بصیرت.

به قطع و یقین در کار ترجمه قرآن نیز او از نوجویی و نکته‌بینی برکنار نبوده و همین بر اهمیت ترجمه او افزوده است.

ترجمه کنونی، به همراه مصحف آسان خوان (یعنی مصحفی که با شیوه‌های خاص در ثبت حرکات و نشانه‌ها برای آسان‌تر شدن قرائت متن قرآن کریم ساماندهی شده) منتشر گردیده است. اگر چه کاملاً این گفتار، نقد و بررسی جامع این ترجمه نبوده است و نمی‌تواند بود، سزاوار است با بررسی نمونه‌هایی چند از ترجمه آیات، آن هم از جای‌های مختلف قرآن کریم، خوانندگان ارجمند را به کم و کیف و چون و چند قلمگردانی ترجمان (و ویراستار) در این کار، آشنا‌تر سازیم و گوشه‌هایی از محاسن و معایب آن را به نمود آوریم؛ البته فارغ از تفسیر راهنما؛ چرا که اکنون این ترجمه نیز به صورت مستقل به بازار آمده است.

بی‌تردید آنچه در این جا رقم می‌خورد، جز اشارتی یا تنبیهی در شمار نخواهد آمد و پرونده نقد و بررسی این ترجمه همچنان باز خواهد ماند.

* در ترجمه «... و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی...» (س ۸، ی ۱۷) نوشته‌اند: «... و هنگامی که تو [ای پیامبر، مشت‌ی شن به سوی کافران] افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند...».

«رمی» به معنای انداختن و گاه به معنای تیرانداختن (از کمان و مانند آن - و در عربی امروز: از سلاح‌های گرم) است. از همین روی برخی از مترجمان قرآن کریم «رمی» را در این آیه نیز به معنای «تیرانداختن» گرفته‌اند:^۲

- «... و چون تیرانداختی، به حقیقت تو نبودی که تیر می‌انداختی، بلکه خداوند بود که می‌انداخت...» (استاد خرمشاهی).

- «... آنگاه که تیرانداختی، تو نینداختی. که خدا خود انداخت...» (استاد دکتر امامی).

- «... هنگامی که به سوی دشمنان تیر پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خدا پرتاب کرد...»

(آقای حسین انصاریان).

- «... و چون تیرافکندی، تو نیفکندی، بلکه خداوند افکند...» (استاد گرماردی).

بنابر قول مشهور، آیه نگرنده است به ماجرای تاریخی؛ و آن این است که پیامبر اکرم (ص) در پیکار بدر مشت‌ی خاک و سنگریزه برگرفت و به سوی لشکر مشرکان انداخت و نفرین فرمود. گفته‌اند به طرز عجیب آن ذرات خاک و سنگریزه به روی و چشم مشرکان رسید و زمینه‌ساز شکست و هزیمت ایشان گردید (تفصیل را، نگر: *التبیین* شیخ طوسی، تحقیق احمد حبیب قصیرالعاملی، ۹۳/۵).

و: *الکشاف* زمخشری، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۴۹/۲؛ و: *جوامع الجامع* طبرسی، ط. مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳/۲؛ و: *منهج الصادقین* کاشانی، ط. شعرانی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴).
بر این بنیاد، «رمی» در آیه یاد شده، «افکندی» است (که مراد افکندن همان خاک و سنگریزه باشد)، نه «تیرانداختن».

از مترجمان معاصر آقایان مسعود انصاری و دکتر محمد صادقی تهرانی (ترجمان وحی، شکرانه، ۱۳۸۵ هـ. ش، ص ۱۷۹) و دکتر مصطفی خرم دل (تفسیر نور، احسان، ۱۳۸۴ هـ. ش، ص ۳۳۷) و کسانی جز ایشان بدین دقیقه متفطن بوده‌اند. خوشبختانه در ترجمه مورد بحث ما نیز این دقیقه مورد توجه واقع شده است.

* در ترجمه «اطلع الغیب ام اتخذ عند الرحمن عهدا» (س ۱۹، ی ۷۸) نوشته‌اند: «آیا برغیب آگاه شده یا در پیشگاه [خدای] رحمان عهدی گرفته است؟».

همچنین در ترجمه «لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا» (س ۱۹، ی ۸۷) آورده‌اند: «آنان اختیار شفاعت ندارند، مگر کسی که در پیشگاه [خدای] رحمان عهدی گرفته است.»
تعبیر «در پیشگاه» که به ازای «عند» در متن آیات برگزیده‌اند، اختیاری مناسب و بجا به نظر می‌رسد.

در برخی ترجمه‌های معاصر، تعبیر «از خدا [خداوند]... پیمان گرفتن» (ترجمه‌های استاد خرماشاهی و استاد گرمارودی و مهندس طاهری)، یا «از سوی [خداوند]... عهد گرفتن» (ترجمه آقای مسعود انصاری، مورد نخست)، یا «پیمانی از سوی [خدا]... دریافت کردن» (ترجمه آقای حسین انصاریان، مورد نخست)، آمده است؛ که از عبارت عربی دور شده و مفاد «عند» را نمی‌رساند.

در برخی ترجمه‌ها، تعبیر «از نزد خدای پیمان گرفتن» و «نزد خدا پیمان گرفتن» (ترجمه استاد امامی)، یا «از نزد [خداوند]... عهد گرفتن» (ترجمه آقای مسعود انصاری، مورد دوم)، یا «از نزد [خدا]... پیمان گرفتن» (ترجمه آقای حسین انصاریان، مورد دوم)، آمده است که بیش از اندازه تحت‌اللفظی و نامأنوس به نظر می‌رسد.

* در ماجرای رویارویی حضرت موسی (ع) با جادوگران و زمانی که جادوگران ریسمان‌ها و عصاهایشان را افکنده بودند و به جادو این ریسمان‌ها و عصاها را جنبان فرا می‌نمودند، وقتی حضرت موسی در دل خود بیمی می‌یابد، خداوند به او می‌فرماید: «لا تخف انک أنت الاعلی» (س ۲۰، ی ۶۸). در ترجمه حاضر، به ازای این عبارت نوشته‌اند: «نترس که تو خود برتری».

عبارت «که تو خود برتری» را باید از گزینش‌های بجا و از امتیازات این ترجمه قلم داد. در عبارت عربی قرآن کریم، از رهگذر تکرار ضمیر و... (نگر: *الکشاف* زمخشری، ذیل همین آیه) نوعی تأکید و تشدید صورت بسته است که می‌بایست در عبارت فارسی ترجمه نیز بازتاب می‌یافته؛ و نحوه تعبیر ترجمان این ترجمه تا حدودی بازتاباننده این تأکید است.

بعض عباراتی که مترجمان دیگر اختیار کرده‌اند، نظیر «مترس که تو برتری» (استاد خرمشاهی)، «مترس که تو [در موضع] برتر هستی» (مهندس طاهری قزوینی) و...، یا هیچ تأکید و تشدید را فراموش نمی‌نمایند یا در رسایی همپای عبارت مختار ترجمه مورد گفت‌وگو نیست.

* در ترجمه «لهم فیها ما یشاؤون خالدین کان علی ربک و عدلاً مسؤلاً» (س ۲۵، ی ۱۶) نوشته‌اند: «جاودانه هرچه بخواهند در آن‌جا برایشان [فراهم] است. [این] وعده‌ای است بر عهده پروردگارت که درخواست شدنی است.»

هم «جاودانه» و هم «درخواست شدنی» - به‌رغم تعدیل‌پذیری لفظی‌اش که از آن سخن خواهم گفت - از اختیارهای مناسب و امتیازهای این ترجمه در مقایسه با برخی ترجمه‌های دیگر به شمار می‌آیند.

«خالدین»، از دیدگاه نحو عربی، حالت است؛ کما این که «جاودانه» قید زمان و ترجمه سزاوار آن در این مقام است.

«و عدلاً مسؤلاً» نیز «وعده‌ای بازپرسیدنی» است یا به تعبیر بعض تفسیرنویسان قدیم «حقیقاً بأن یسأل» (الاصفی‌ی فیض، تحقیق درایتی و نعمتی، ۸۶۳/۲) و «من حقه ان یسأل» (تفسیر سبیر، ط. أسوه، ص ۵۴۴).

البته شاید همین «بازپرسیدنی» که نوشتیم، از «درخواست شدنی» بهتر و روان‌تر باشد. * در ترجمه «و لیس علیکم جناح فیما أخطأتم به ولکن ما تعمدت قلوبکم و کان الله غفوراً رحیماً» (س ۳۳، ی ۵) آورده‌اند: «و بر شما در آنچه به خطا انجام داده‌اید، گناهی نیست، ولی در مورد آنچه دل‌هایتان بدان تعهد داشته، است [مسئولید]، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» (قلاب و افزونه درون آن از خود ترجمه است).

گذشته از واژه تأمل برانگیز «تعهد» که احتمالاً نادرستی چایی است و در اصل «تعمد» بوده است، پاسداشت ریخت اصلی کلام در پاره «ولکن ما...»، با عبارت «ولی در مورد آنچه...»، از امتیازات این ترجمه محسوب است.

ترجمه عبارت بلند (از «ولیس...» تا به پاران) در برخی ترجمه‌های برجسته و ممتاز معاصر از این قرار است:

ترجمه استاد دکتر ابوالقاسم امامی: «در آنچه به خطا گفته باشید بر شما گناهی نیست، مگر آنچه دل‌هاتان آهنگ کرده باشد. خداوند آمرزگار و مهربان است.»

در کنار استواری‌ها و درستی‌ها و باریکی‌های ترجمه حاضر، سستی‌ها و نادرستی‌هایی نیز به چشم می‌رسد که گاه به ویژه از ترجمه‌ای که به چند آب ویرایش و تہذیب شست و شو گردیده باشد، سخت تعجب انگیز می‌نماید. چند نمونه خرد و کلان از سستی‌ها یا نادرستی‌ها را بنگرید:

* «الحيوة الدنيا» (س ۳، ی ۱۱۷) را مانند بسیاری مترجمان دیگر به «زندگی دنیا» ترجمه کرده‌اند؛ حال آن که «دنیا» در این جا صفت «حیاء» است و باید آن را به «زندگانی فرودین» یا چیزی از این دست ترجمه کرد.

* در سورة آل عمران در وصف گروهی از دسوت‌نمایان می‌خوانیم: «... و اذا لقوكم قالوا امانا و اذا خلوا عضوًا علیکم الا نامل من الغیظ...» (س ۳، ی ۱۱۹).

در ترجمه آن نوشته‌اند: «... و هنگامی که با شما برخورد می‌کنند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون به خلوت می‌روند، از شدت خشم سرانگشتانشان را بر ضد شما به دندان می‌گزند...».

سرانگشت خویش را بر ضد کسی به دندان گزیدن، یعنی چه؟! برخی از مردمان عادت دارند به هنگام خشم یا افسوس و پشیمانی دست یا انگشت خویش را به دندان بفشارند و این تعبیر قرآن ناظر به همین است (سنج: معجم‌الفاظ القرآن الکریم، ۲/۴۰۸؛ و: نشر طوبی، ۲/۱۶۳).

نظیر این تعبیر در فارسی، «انگشت خاییدن» و «انگشت گزیدن» است که در نظم و نثر فصحای فارسی زبان نیز به کار رفته است (نگر: فرهنگ بزرگ سخن، ۱/۶۳۵ و ۶۳۶).

پس می‌توان به فارسی درست و سراسر و شیوا و رسا نوشت: «... و چون تنها شوند از خشم بر شمایان انگشت بخایند...».

یا آن‌سان که برخی از مترجمان معاصر نوشته‌اند، می‌توان چنین گفت:

– «... و چون تنها شوند، سرانگشتان خویش را از غیظ شما به دندان می‌گزند...» (استاد گرمارودی).

– «... و چون تنها شوند، از [شدت] خشم انگشتان [خود را] بر [دشمنی] شما به دندان می‌گزند...» (آقای مسعود انصاری).

* در ترجمه «قطع دابر القوم الذين ظلموا» (س ۶ ی ۴۵؛ ص ۱۳۳) آورده‌اند: «پس دنباله گروهی که ستم کردند، قطع شد».

«قطع شدن دنباله»، یعنی چه؟

تعبیری که در قرآن کریم به کار رفته است، تعبیری کنایی است؛ «قطع دابر» کنایه است از «استیصال» - به معنای عربی و اصلی آن - و ریشه کن شدن. به تعبیری درست و روشن از منظر فارسی زبانان، می‌توان نوشت: «پس ریشه آن گروه که ستم کردند برکنده شد».

* در قرآن کریم در حکایت سخن هارون به موسی (ع) می‌خوانیم: «... فالتشمت بی‌الأعداء...» (س ۷، س ۱۵۰؛ ص ۱۶۹).

معنای این عبارت در ترجمه حاضر چنین گزارش گردیده است: «پس دشمنان را به شماتت من وادار مکن».

این ترجمه از دو حیث مورد انتقاد است: یکی آنچه در معنای «اشمات» به ذهنشان خطور کرده، و دیگر عدم توجه کافی به تفاوت معنای «شماتت» در عربی مدرسی و فارسی معیار. پس می‌نویسم: «اشمات» - به قول قاضی ابوعبدالله زوزنی - یعنی: «شادکامه کردن دشمن» (کتاب المصاדר، به اهتمام تقی بینش، نشر البرز، ۱۳۷۴، ص ۴۴۵).

در ترجمه آیه پیشگفته می‌توانستند درست و روشن بنویسند:

«... مرا دشمن شاد مکن...» (ترجمه استاد خرمشاهی)؛ یا: «پس مرا دشمن کام مکن».

سیدحسن غزنوی سروده است:

بوسه‌ای خواهم در حال بده مکن ای دوست! مرا دشمن کام^۴

چنان که دیده می‌شود «کسی را دشمن کام کردن» معادل درستی از برای «اشمات ب...» تواند بود. باری، دریغمندانه توجه نکرده‌اند که «شماتت» در فارسی امروز به معنای سرزنش و ملامت به کار می‌رود، حال آن که آنچه در متن قرآن کریم موردنظر است، دشمن شادی و دشمن کامی است، نه سرزنش دشمنان^۵، و طبیعی است که خواننده «شماتت» را به معنای سرزنش بگیرد و معنای آیه را اشتباه بفهمد!

* خداوند در قرآن کریم از قول شیطان حکایت می‌کند که گفت: «لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم» (س ۸، ی ۴۸). در ترجمه این عبارت آورده‌اند: «امروز از این مردم کسی بر شما پیروز نخواهد شد، و من پشتیبان شما هستم».

سخن بر سر واژه «جار» است که به «پشتیبان» ترجمه کرده‌اند. علی‌الظاهر مراد از «جار» در اینجا به تعبیر عرب «حلیف» و «نصیر» است (نگر: معجم الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغة العربیة، ۲۲۳/۱) و مفهوم آن با زنه‌ار خواسن و زنه‌ار دادن که در زندگی عرب آن روزگار امر متعارفی بوده، در پیوند است (راغب اصفهانی گوید: یقال: استجرته فأجارتی، و علی هذا قوله تعالی: «و انی جار لکم» مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عنان داودی، ص ۲۱۱). در فقه اسلامی نیز از آداب زنه‌ار سخن رفته (سنج: نثر طوبی، شعرانی، صص ۱۴۵ و ۱۴۶).

با این اوصاف، ترجمه «جار»، تعبیری چون «یار زنه‌اردار» را از «پشتیبان» که در این ترجمه آورده‌اند، درست‌تر می‌یابیم.

در برابری که در ترجمه‌های کهن قرآن کریم از برای «جار» در این آیه آمده است (نگر: فرهنگنامه قرآنی، زیر نظر دکتر محمد جعفر یاحقی، ۶۰۰/۲)، به عنصر مفهومی «زنهار» و «زنهارداری» عنایت بسیار رفته است.

* در ترجمه «سنعذبه‌م مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم (س ۹، ی ۱۰۱) نوشته‌اند: «به زودی آنان را مکرر عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند». «مرتین» که در این جا به «مکرر» ترجمه شده است، دقیقاً یعنی «دوبار». چه لزومی داشته است از ظاهر آن عدول شود؟

* در ترجمه «افلا تذکرون» (س ۱۱، ی ۲۴ و ۳۰)، یکجا نوشته‌اند: «پس چرا متذکر نمی‌شوید؟»، و جای دیگر «آیا متذکر نمی‌شوید؟»

مراد از «تذکر»، در این مقام، چیزی را در یاد خویش آوردن و در آن تدبیر کردن است (نگر: معجم الفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغة العربیة، ۴۲۵/۱)؛ و این چیزی نیست که در فارسی معاصر از «متذکر شدن» استنباط می‌شود. پس، در ترجمه این آیه و مانند آن، «متذکر شدن» گزینه مناسبی به نظر نمی‌رسد.

* در ترجمه «و أمطرنا علیها حجارةً من سجیل منضود» (س ۱۱، ی ۸۲)، نوشته‌اند: و سنگ‌هایی از گل متحجر متراکم بر آنها باران‌دیم.»

«متراکم» که گویا به ازای «منضود» آمده است، گزینه مناسبی به نظر نمی‌رسد.

شاه ولی الله دهلوی در ترجمه عبارت قرآنی یاد شده آورده است: «و بارانیدیم بر آن جا سنگها از قسم سنگ گل ته به ته.» (قرآن کریم - فتح الرحمن بترجمة القرآن - به کوشش مسعود انصاری، تهران: احسان، ۱۳۸۵ هـ. ش، ص ۲۳۱).

عبارت شاه ولی الله زیبا نیست، ولی - با توجه به آنچه واژه پژوهان قرآن در گزارش «منضود» گفته‌اند - درست‌تر به نظر می‌رسد.

به زعم راقم این سطور، «حجاره من سجیل منضود» را می‌توان به «سنگپاره‌هایی از گل سنگی پی در پی نهاده» ترجمه کرد.

* در ترجمه «و ما ارید ان اخالفکم الی ما انهاکم عنه» (س ۱۱، ی ۸۸) نوشته‌اند: «من نمی‌خواهم آنچه را که شما را از آن نهی می‌کنم، خود مرتکب شوم.»

در این ترجمه تعبیر «اخالفکم» بسیار کمرنگ شده و مفهوم «مخالفت» تقریباً حذف گردیده است. یعنی اگر در آیه کریمه به جای «اخالفکم»، «امیل» یا چیز دیگری از این سنخ بود، باز ترجمه چیزی نزدیک به همین که نوشته‌اند در می‌آمد.

نمونه را، می‌توان در ترجمه عبارت قرآنی یاد شده گفت: «و نمی‌خواهم که با شما مخالفت کرده، بدان گرایم که از آن بازتان می‌دارم.»

شاه ولی الله درست برای حفظ حضور مفهوم «اخالفکم» است که به تکلف افتاده و چنین جمله‌ای پرداخته: «و نمی‌خواهم که خلاف کنم با شما مایل شده به سوی آنچه منع می‌کنم شما را از آن» (و در حاشیه آورده: «مترجم گوید: یعنی نمی‌خواهم که به کار نیک بفرمایم و خود نکنم؛ والله اعلم» قرآن کریم - فتح الرحمن بترجمة القرآن -، به کوشش مسعود انصاری، ص ۲۳۱).

لیک فرامودیم که بی‌در افتادن به وادی تکلف در عبارت‌پردازی نیز می‌توان عبارت قرآنی یاد شده را به فارسی ترجمه کرد.

* در ترجمه «انتم اضلتم عبادی هولاء ام هم ضلوا السبیل» (س ۱۸، ی ۱۷)، نوشته‌اند: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدند؟»

به جای «گمراه شدند» بهتر آن بود نوشته شود: «راه را گم کردند» به نظر می‌رسد در این صورت هم عبارت فارسی رساتر می‌شود و هم سازگاری و مطابقت ترجمه با نص قرآنی فزونی می‌گیرد.

* در ترجمه «و اذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا» (س ۲۵، ی ۱۳)، آورده‌اند: «و هنگامی که آنان در حالی که دست‌هایشان به گردن بسته شده است به جایی تنگ از آن افکنده شوند، در آن‌جا درخواست هلاکت می‌کنند.»

سخن بر سر «مقرنین» است. استنباط بسته بودن دست به گردن، شاید مبتنی بر نوعی گرایش تفسیری باشد، ولی از خود واژه «مقرن» چنان چیزی بر نمی‌آید. کوتاه سخن این‌که اگر چنان تعبیری به کار تفسیر بیاید، باری در مقام ترجمه استوار نمی‌نماید.

به نظر می‌رسد «بندبر نهاده» که شیخ أبو‌الفتوح رازی در ترجمه «مقرن» آورده درست و استوار باشد. ترجمه شیخ أبو‌الفتوح را از آیه یاد شده - هر چند ساختار کهنه‌ای دارد - با هم بخوانیم: «چون در اندازند ایشان را جای تنگ، بند بر نهاده، بخوانند آن‌جا؛ واهلاک!» (قرآن کریم با ترجمه أبو‌الفتوح رازی، به کوشش محمد مهیار، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۳۶۱).

* خداوند گفتار معبودان بناحق را در روز حشر درباره عبادت‌گران خودشان، خطاب به خویش، چنین حکایت می‌فرماید: «سبحانک ما کان ینبغی لنا ان نتخذ من دونک من أولیاء و لکن متعتهم و اباءهم حتی نسوا الذکر و کانوا قوما بورا» (س ۲۵، ی ۱۸). در ترجمه آن آورده‌اند: «منزهی تو! برای ما سزاوار نبود که در برابر تو [برای پرستش خود] پیروانی بگیریم، ولی تو اینان و پدران‌شان را کامیاب کردی تا این که یاد تو را فراموش کردند و قومی هلاک شده، گشتند.»

عبارت «کامیاب کردی تا این که یاد تو را فراموش کردند»، مستعد کژتابی غربی است! پنداری فراموش کردن یاد خدا، نوعی کامیابی است! و به عبارت دیگر خداوند به این گمراهان توفیق داده است تا او را از یاد ببرند!

البته مراد مترجم این نبوده است، ولی کژتابی عبارت را بتوان از این قرار پیشنهاد کرد: «... چندان برخورداری دادی که یاد تو را فراموش کردند.»

* در ترجمه «فما تستطیعون صرفاً ولا نصراً» (س ۲۵، ی ۱۹) نوشته‌اند: «پس نه می‌توانید [عذاب را از خود] بگردانید و نه کمکی بگیرید.»

سخن بر سر «کمکی بگیرید» است. علی‌الظاهر آنچه در این‌جا مطرح است «کمک دادن» است - اعم از آن که مراد کمک دادن به خویش باشد یا کمک دادن به دیگری - نه کمک گرفتن (سنج: التبیان شیخ طوسی، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، ۴۸۰/۷).

برخی از ترجمه‌های معاصران را از عبارت یاد شده از نظر می‌گذرانیم:

- «پس، نه از خویش باز توانید داشت و نه خود را یاری توانید کرد» (استاد امامی).

- «بنابراین نه توانی در چاره‌اندیشی (برای خود) و نه یاری رساندن (به خویش) دارید» (استاد گرمارودی).

- «اکنون قدرت دفع عذاب و یاری [خود] را ندارید» (مهندس طاهری قزوینی).

- «پس بر بازگرداندن^۷ [عذاب] و یاری دادن [خویش] توان ندارید» (آقای مسعود انصاری).

* در ترجمه «و اذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم» (س ۴۶، ی ۱۱)، نوشته‌اند: «و چون به وسیله آن هدایت نیافته‌اند، پیوسته می‌گویند: این دروغی کهنه است.»
واژه «پیوسته» قید است و مفید استمرار بسیار. ما به ازای آن در نص قرآنی بر نگارنده معلوم نشد و در عین حال دانسته نیامد که چرا از دخالت دادن «س» که بر سر «یقولون» آمده است در ترجمه، اعراض شده است.

* در ترجمه «یا ایتها النفس المطمئنة» (س ۸۹، ی ۲۷، ص ۵۹۴) آمده است: «این نفس آرام و مطمئن».

گذشته از «این» که علی‌الظاهر نادرستی حروفنگاشتی است و باید «ای» باشد، ترجمه «لنفس المطمئنة» به «نفس آرام و مطمئن» چندان بجا به نظر نمی‌رسد، به ویژه آن‌که معنای «مطمئن» در فارسی معاصر - که مبنای ترجمه حاضر بوده است - با معنای آن در عربی مدرسی و عبارت قرآنی پیشگفته تفاوت‌هایی باریک دارد.

به هر روی شاید عبارتی چون «جان آرمیده» ترجمه‌ای درست‌تر تواند بود.

* در ترجمه «... فمال هولاء القوم لایکادون یفقهون حدیثا» (س ۴، ی ۷۸) آورده‌اند: «... پس این قوم را چیست که نزدیک است هیچ سخنی را درک نکنند؟!»

سخت به ترجمه‌های تحت اللفظی کهن نزدیک شده است؛ هر چند صادقانه بگویم گزینه‌های برخی ترجمه‌های دیگر معاصر نیز در ترجمه «لایکادون یفقهون» خالی از خلل یا واجد دقت کافی به نظر نمی‌رسد.

نمونه‌های بررسیدنی عیب و هنر در ترجمه حاضر بسیار است، لیک مجال سخن کوتاه می‌نماید. خداوند را می‌خوانم و از او می‌خواهم ترجمان و دیگر خدمتگزاران این ترجمه کتاب خویش را پاداشی دو چندان کرامت کند، و به انعام خویش، فراهم ساختن ابزار هرچه بهتر و روشن‌تر در یافتن این بهین‌نامه آسمانی را از برای ما میسرتر فرماید! - بحق سیدنا محمد و اله الامجاد (علیه و علیهم السلام).

پی‌نوشت‌ها

۱. یادنامه حضرت آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ستاد همایش نعمت صالح، (قم: صحیفه

خرد، ۱۳۸۶ هـ.ش)، ص ۶۷

۲. به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد پاره‌های عوامل و انگیزه‌ها - وای بسا علی‌الخصوص برخی رفتارهای ناسنجیده عوامانه در واکنش به پاره‌های از آراء و مدعیات آن مرحوم، گاه آقای صالحی را به عرصه «ماجراجویی»‌های «شبه علمی» سوق داده و از پایبندی به هنجارهای بایسته در پژوهش و گزارش بازداشته است. نمونه این ماجراجویی‌ها را در مقاله‌ای تحت عنوان «تتبع ناتمام» (چاپ شده در: کتاب ماه دین، ش ۸۲، صص ۱۵-۱۰) بازگفته‌ام.

۳. در بازبرد به ترجمه‌های معاصر قرآن کریم، از این چاپ‌ها بهره‌مند بودم:

- ترجمه استاد خرمشاهی، (تهران: نیلوفر و جامی، پاییز ۱۳۷۶).

- ترجمه استاد دکتر امامی، (تهران: اسوه، ۱۳۷۷).

- ترجمه مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی (در قرآن مبین) (تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۰).

- ترجمه استاد دکتر گرمارودی، (تهران: قدیانی، ۱۳۸۳).

- ترجمه آقای مسعود انصاری، (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۳).

- ترجمه آقای حسین انصاریان، (تهران: اسوه، ۱۳۸۳).

یادآوری این مشخصات از آن روی در بایست می‌نمود که بسیاری از ترجمه‌های مهم معاصر در چاپ‌های گوناگون به ویراست‌های متعدد رسیده و ای بسا عبارتی که ما بدان استشهد کرده‌ایم، در چاپ و ویراست دیگری از همین ترجمه به گونه‌ای دیگر باشد.

۴. فرهنگ بزرگ سخن، ذیل «دشمن کام».

۵. متأسفانه در ترجمه استاد گرمارودی «شمات» مندرج در «اشمات»، به همین معنای «سرزنش» گرفته شده که نادرست است.

۶. «سجیل منضود نظم بعضه فوق بعض، او تتابع فی السقوط، کما بتساقط الخزر حین یهوی من سلکه.» (معجم ألفاظ القرآن الکریم، مجمع اللغة العربیة، ج ۲، ص ۶۹۲).

۷. در متن چاپی مورد مراجعه ما: «بازگردندان» - که آشکارا نادرستی حروفنگاشتی است و زین‌رو آن را دگر ساختیم.

